

نوشتن شکلی از زندگی است



الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۴۸ همزمان با جلسه ۸۴۸ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۲۹ مرداد ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، رضا شیروان، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای بیست و نهمین دوره گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است

“Flies found the potato salad. The iced tea was watery and warm. The batteries wore out before the seventh inning. I don’t miss you anymore.”

Greg Bowers

economist.com/flashfiction



مگس‌ها سالاد سیب زمینی را پیدا کرده بودند.
چای سرد، آبکی و گرم شده بود. باتری‌ها قبل
از نوبت هفتم بازی بیسبال خالی شده بود. دیگر
دل‌تنگ تو نمی‌شوم.

گرگ بوورز / ترجمه: راحله پیمادر

۲

نویسنده: کارلوس فونتس Carlos Fuentes

مترجم: عبدالله کوثری

ناشر: نشر نی

موضوع:

داستان‌های اسپانیایی

قرن ۲۰ م

تعداد صفحه: ۹۴

قطع: رقعی

نوع جلد: شومیز

نخستین سال نشر: ۱۳۸۶

نوبت چاپ: ۹

محل نشر: تهران

شمارگان: ۲۰۰۰

رده دیویی: ۸۶۳/۶۴

قیمت: ۵۶۰۰ تومان

کارلوس فونتس



ترجمه عبدالله کوثری



نشر نی

آگهی استخدام تاریخدانی مسلط بر زبان فرانسه، فلیپه مونترورا به خانه‌ای عجیب در محله‌ی قدیمی شهر می‌کشاند. جایی که صاحب آگهی، درحقیقت پیرزنی افتاده بر تخت، انتظار فلیپه مونتریوی را می‌کشد که بیاید و دستی بر سر و روی خاطرات همسر ژنرالش بکشد و برای انتشار آماده‌اش کند. حضور آئورا، برادرزاده‌ی جوان و زیبای پیرزن تنها دلیلی‌ست که فلیپه را به پذیرفتن شغل و ماندن در آن خانه‌ی عجیب غرق در تاریکی وامی‌دارد...

فونتس می‌گوید «هفت روز برای آفرینش الهی لازم بود: به روز هشتم آفریده‌ی آدمی زاده شد و نامش تمنا بود» و می‌کوشد با اتخاذ راوی دوم شخص مفرد در داستان بلند آئورا، تمنا را نشان‌مان دهد. آئورا، قصه‌ی میل دیوانه‌واری‌ست به زیستن، به همیشه جوان ماندن، به هزارباره بودن، به جاودانگی. قصه‌ی زنی‌ست که هر چیزی را می‌آزماید و به هر چیزی چنگ می‌زند که نیستی را نیستی بخشد.

کتاب علاوه بر داستان پنجاه و هفت صفحه‌ای «آئورا»، بخشی خواندنی را داراست تحت عنوان «چگونه آئورا را نوشتیم»: که نویسنده ضمن طرح پرسش «آیا کتابی بی‌پدر، مجلده‌ی یتیم در این دنیا وجود دارد؟ کتابی که زاده‌ی کتاب‌های دیگر نیست؟» اتفاقات، کتب و افراد موثر در تکامل داستان را برمی‌شمرد.

عارف ره‌سولی‌نژاد

بیا سوته دلان گرد هم آییم

شبی هم به گفتگو در مورد زبان پارسی و سره نویسی گذشت که باید در مجالی دیگر دیدگاه‌ها کنار یکدیگر قرار گیرد.

بحث شیرین روز دوشنبه در مورد یک دانه یا یک جعبه شکلات بود. غفوری در پاسخ به پرسش شهرام پورشمسی نوشت: Chocolate bar اصطلاحی مرسوم است که به هر شکلاتی (مثلاً یک دانه کیت کات، یا یک شکلات تلخ گنده) اطلاق می‌شود. ولی اصطلاح candy bar خیلی مرسوم نیست ظاهراً، ولی احتمالاً به یک دانه آبنبات ارجاع داشته باشد، نه یک جعبه.

و در ادامه: «Moment of truth هم اصطلاحی است که موقع آماده شدن برای اعتراف استفاده می‌شود.» شبی دیگر به فاتحه بر یادداشت‌های ۳:۲۱ گذشت. علی‌اکبر شامحمدی نوشت: «یکی از جنایتهای خواجه پور اینه که یادداشت‌های سه و بیست و یک دقیقه رو از الف حذف کرد.» و خواجه‌پور جواب داد: «من حذف نکردم. نویسنده نداشت مجبور بودم همه‌اش رو خودم بنویسم.» آبازیان: «دنیایی که جز دو روز نبود، پدر ما رو در آورد!» و خواجه‌پور با یادداشت: «ازدواج با سنت‌های سخت‌اش آخرین سنگ واقعیت‌های اجتماعی رابر سر ایده‌آل‌گرایی و آرمان‌خواهی نوجوانانه می‌زند. شبه‌فانتزی برای پایان فانتزی‌ها» کلا کمر تفکر علی‌اکبر شامحمدی را شکست. و این گونه به پایان گزارش گونه دیگری از گاف می‌رسیم.

محمد خواجه‌پور و شهرام پورشمسی همجنس و نامتجانس حاضر در جلسه ۸۴۷ بودند. حضور مجدد ویدیو پروژکتور خانه فرهنگ را به فال نیک گرفتیم اما مثل این که فال نیک ما را نگرفت و جلسه همچنان دو نفری به حیات رو به ممت خود ادامه داد.

اول نوبت بود که شعر خود را برای شهرام بخوانم. وقتی شعر تمام نگاه‌ام به کام شهرام بود اما او لب از لب نگشود. البته توقع زیادی است که شاعر از مخاطب بخواند با شعر او در مورد چیزهایی که خودش هم می‌دانند با کسی ارتباط برقرار نمی‌کند، ارتباط برقرار کند. به خاطر همین درنگ را جایز ندانسته و رحل اقامت در شعر خود شهرام افکندیم.

تصویر خیال ادامه شعر دو هفته پیش شهرام پورشمسی بود در مورد بی‌وفایی معشوق و «برو دیگه دوستات ندارم» شهرام پورشمسی واحد شعر خود را مصراع قرار دارد و برخی کشف‌های خود در این مصراع‌ها دیده می‌شود اما این ارتباط‌ها به سطح بیت و در نهایت کل شعر نمی‌رسد. گام بعدی شاعر می‌تواند این باشد که با ایجاد محور افقی و عمودی انسجام شعر را بیشتر کند.

در واتساپ هستیم با قانون ساعت ۹ تا ۹. نصرالله نادرپور درباره شعر خواجه‌پور گفت: «آقای خواجه پور! دوخوانی (اگه اسمشو درست گفته باشم) شعر شما رو دوست داشتم.» بعد هم بحثی گفتگویی با علی‌اکبر شامحمدی در گرفت که در نهایت معلوم شد هر کدام در مورد شعر جداگانه‌ای صحبت می‌کردند.

به جای اینکه هیزم بر اجاضی تازه بگذاری

همین خاکستر افسرده را زیر و زیر گردان

